



۲۰۱۶/۰۵/۱۴

عارف عباسی

سخنی چند پیرامون چرندیات آقای اعظم سیستانی!

آقای سیستانی السلام و علیکم!

مباحث علمی و تبادل نظریات بر موضوعات مختلف که آمیخته با استدلالات مقنع منطقی باشد هم پسندیده است و هم آموزنده و شمول در چنین مباحث و افعلاً لذت بخش و سرور آفرین است، برازندگی و درخشش چنین تبادل نظر در مراعات اخلاق نویسندگی، احترام به شریک بحث و عفت کلام است. دشنام شنیدن، تحقیر و توهین شدن توسط یک هرزه ای نا اهل بی مقدار (کوچه و بازار را نگفتم چه حتی در فرهنگ کوچه و بازار حرمت است) تأثر آور نیست، ولی نواتی که ادعای فضل و دانش می کنند و در رشته خاصی خود را سرآمد اقران می شمارند و القاب عجیب و غیر معمول را زینت بخش نام خود می سازند به خود بر حسب عادت حق می دهند که مخالفین نظر خود را مورد آماج کلمات رکیک قرار داده نه تنها شخص را بلکه خانواده، قوم، و محل سکونت شان را تحقیر نمایند.

اگر از اصول اخلاق نویسندگی و ارزش های والای آزادی بیان با حفظ کرامت انسانی عدول نمایم و حرمت یک نشریه را نادیده گرفته و به بیننده و خواننده آن احترام نگذارم، لاجرم برای بر کشیدن حقایق و دفاع از حیثیت و وقار خویش ناخواسته شیوه و نحوه بالمثل نوشتن اختیار نموده و آن چه از قلم ام بر می آید در چنین مواقع عکس العمل بمراتب شدیدتر، قوی تر و خشن تر تبارز دهم. اما این هم رنگی منافی اخلاق، اصول پذیرفته شده را فدای فروعیات و منازعات شخصی گردانیده مستهجن و مبتذل می سازد، معرفت، فضیلت، رستگاری و کرامت از حیطة چنین ستیز های شخصی رخت سفر می بندد.

بحثی میان من و محترم آقای سید عبدالله کاظم در مورد جنگ سوم افغان و انگلیس صورت گرفت، معاذیر صحی پاسخ مرا در زمینه به تأخیر انداخت، اعظم سیستانی به استشارة محترم کاظم شامل بحث گردید، که البته ممانعتی وجود ندارد، ولی نوشته سیستانی سراسر پائین زدن من و بالا بینی خود توأم با اهانت، تحقیر و توهین بود.

هتک حرمت، اهانت و تعرضات فردی چون اعظم سیستانی نه تنها که رنجشی برایم خلق نمی کند و به قدر پیشیزی برایم اهمیت ندارد ولی مایه تأسف است. چه اعظم سیستانی پرورده دامن نظامی است که در آن حیات انسان ارزش نداشت چه رسد به کرامت، حیثیت، و وقار انسان. اتهام بستن، دروغ بافی و پامال نمودن شرف، عزت و حیثیت مردم که جزء سیاست های متداول روز شان بوده و کار برد آن در برابر مخالفین مجاز و روا بود، سیستانی از کرسی نشینان افخم آن نظام و مداح و ثنا گوی آن مکتب و فلسفه بود. و در مدح و ثنای آن بسیار گفت و زیاد نوشت و اسناد قوی شاهد این مدعا است. موقف فعلی و اظهارات کنونی سیستانی در مورد شخصیت های به رحمت خدا پیوسته در تضاد است، درحالی که ایشان با نهایت افتخار مدت هشت سال در خدمت قاتلین محمد داوود خان قرار داشتند.

اعظم سیستانی در ایمیلی به محترم داوود مومند نوشت که توضیحات شما برایم معلوماتی فراهم کرد که محمد داوود خان نزد من ضرب صفر شد. در حالی که فعلاً از بزرگ منشی، وطن پرستی و مردم دوستی محمد داوود خان ترانه می سراید و مشت معدودی به آن کف می زنند. سیستانی یک عده بی سواد کوتاه نظر را زیر بال خود گرفته برای تحکیم موقف خود و پیدا کردن هوه خواه و مداح از کسانی که به مشکل قادر بنوشتن یک سطر بی عیب بودند نویسنده ساخته.

در تبصره بر کتابی سیستانی نوشت که «**ناحال فکر می کردم قوم محمد زائی همه عیاش، خوش گذران، نادان و جاهل اند، ولی حالا فهمیدم که در این قوم اشخاص دانا وجود دارد**» آیا در این تعرض نابخردانه که نشانه عمق تعصب و نفرت سیستانی بر یک قوم افغانستان (احصائیه نفوس شان در دست نیست) و اما از امیر عبدالرحمن خان بخیث امیر آهنین و از امان الله خان بخیث پیشتاز نهضت های اصلاحات و محمود طرزی بخیث مشعل فروزان بیداری مردم و صاحب معرفت و شیون کابلی مرد آزاده و عاشق میهن و محمد داوود خان بخیث ناجی افغانستان از استبداد می نگارد، آیا این نوات شامل این قوم جاهل و نادان بودند یا خیر؟ حالا بخیث مؤرخ چیره دست با صلاحیت علمی بالا بکدام حرف سیستانی باور کرد؟

در کتاب تان که در سال ۲۰۰۰ م چاپ شده تحت عنوان «یک نگاه انتقادی بر جلد اول و دوم افغانستان در مسیر تاریخ اثر غبار» چنین نوشتید که (خلاصه تخریب این شخصیت های فرهنگی از محبوبیت مرحوم غبار در میان هوا خواهان و شاگردان این شخصیت ها کاسته است و لطمه بزرگی بر شهرت سیاسی مرحوم غبار به حساب می آید. در مجموع میتوان گفت که جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ بجای آن که شهرت و محبوبیت مرحوم غبار را تقویت و یا حفظ نماید بیشتر آن را صدمه زده است. اگر باور ندارید....). حالا از محتویات این کتاب چون نصوص قرآن به حیث مأخذ معتبر استفاده نموده نقل قول می نماید.

در این رابطه به نوشته آقای مهندس شاه امیر فروغ تحت عنوان:

«**دسایس مذبوحانه و محیلانه علیه جلد دوم کتاب گران سنگ (افغانستان در مسیر تاریخ)**» دسترسی پیدا کردم. در مجموع محتویات کتاب متوجه منقدی به نام ترکانی است ولی بعضی بخش های آن تذکراتی در مورد اعظم سیستانی دارد که عیناً، بدون تصرف، نقل می نمایم:

جناب ترکانی! میخوام در مورد آقای اعظم سیستانی که از آگاهی، علم و مردمی بودن شان حرف می زنید چند کلمه بعرض تان برسانم: آقای نجیب سخی در سلسله مقالات شان زیر عنوان «**افغانستان در مسیر تاریخ یا محکی ارزیابی تاریخ افغانستان**» مقاله ای دارند که در شماره ۴۲۱ هفته نامه امید «چاپ اتارونی» که «**جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ و هجوم ارتجاع**» نام دارد، ایشان در این مقاله سیستانی را چنین معرفی می نمایند (اعظم سیستانی دوست نزدیک ببرک کارمل عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی تمام احکام را بدون در نظر داشت محتوی آن امضا می کرد و این احکام پس از تایید بوسیله این شورا به مرحله اجرا در می آمد. حکومت های دست نشانده شوروی بین سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۳ بیش از پنجا هزار محصل، معلم و فرهنگی کشور را زندانی و اعدام کردند و صدها مسجد و مدرسه را آتش زدند.

در مورد وظایف رسمی سیستانی آقای فقیر ودان در اعتراف نامه ای زیر عنوان «**دشنه های سرخ**» چنین می نویسد: دانشمند افغانی کانید اکادمسین «تعارف بین پرچی ها» در زمان شورای انقلابی ببرک کارمل عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان بود و درین موقع از همکاران کارمل به شمار میرفت، اما با احساس خطر چون کاغذ پاره بی در سمت وزش باد تغییر جهت داد و به شادمانی پرداخت و مقاله بر ضد دوست دیرینه اش یعنی کارمل نوشت. این بود که از طرف هم حزبی های سابق خود لقب **پرچی خط بینی کشیده** بدست آورد، حتی برای اینکه دست های آلوده بخون خود را از مردم مخفی نموده آنرا سفید جلوه دهد، تخلص خود را از سیستانی به «یوسف زی» تغییر داد و بعد از رفع خطر مجدداً سیستانی تخلص کرد»

می گوئید که هر افغان با داشتن فهم، عقل و دانش حق قضاوت بالای نظر هر نویسنده دارد، در این صورت اگر به قول شما باورمند شویم که حزبی نبوده اید، حقیقت مبرهن، شواهد و اسناد گواه آن است که هیچ عملی توسط رهبری حزب دموکراتیک خلق بدون اجازه و اراده ک ج ب صورت نمی گرفت، پس تقرر شما در چنین مقام ارشد به حیث یک فرد غیر حزبی، در شورای عالی انقلابی (از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۶۶) به قضاوت سالم و بگمان اغلب به امر و استیذان ک ج ب بوده که مبین خدمت شما برای آن دستگاه است.

نمی خواهم در این پاسخ به محتویات نوشته شما در موارد تاریخی و بحث میان من و محترم داکتر کاظم تماس بگیرم ولی می خواهم به جفنگیاتی بی ربط شما و تعرضات شخصی که به آن معتادید توضیحاتی ارائه نمایم:

- من هرگز ادعا نکرده ام و چنین انتباهی به هموطنان نداده ام که من بیشتر از محترم داکتر کاظم می دانم و صلاحیت علمی من در امور تاریخ و تحقیق بالاتر از ایشان است. من همواره زحمات و تحقیقات شان را به دیده قدر نگریسته ولی با استفاده از حق قانونی و مشروع خود اگر ایجاب تبصره و نقد را می کرد با مراعات آداب و احترام نظر خود را بیان نموده ام.
- این که شما بالای صلاحیت علمی من قضاوت و قلم فرسایی فرموده آن را «هیچ» می دانید، به خود حق بسیار بالاتر از صلاحیت تان می دهید و نمی دانستم متحنی بنام اعظم سیستانی با چندین چهره این جا تشریف دارد.
- انتخاب داکتر صاحب کاظم توسط شما بحیث معیار سنجش و تعیین علمیت دیگران توهین به نویسندگان این نشریه بوده و باز هم حق دادن غیر معقول به خود است.
- و اما تبصره های تان بر برنامه تلویزیونی «درلابلای واقعیت های افغانستان» بی حد مسخره، خنده آور، طفلانه، غیر منطقی و پر از کدورت، عقده، نفرت و تعصب است.
- کثرت تعداد بیننده برنامه های تلویزیونی و کسب شهرت در جامعه در مجموع مربوط به محتوا، کیفیت و بیشتر قدرت، استعداد سخنوری و اهلیت گرداننده است. آنانی که در طول پنج سال هر روز جمعه برای دو ساعت این برنامه را دیده اند به این توضیحات بیهوده شما نه تنها تعجب می کنند بلکه قهقهه می خندند که به زعم شما این برنامه دو گرداننده داشته یکی عارف عباسی و دیگری داکتر صاحب کاظم که هر روز جمعه وضو ساخته در عقب تلویزیون قرار داشتند و منتظر تلفون من بودند که نظریات شان را در مورد موضوع بحث بگیرم. یا اللعجب! بنام این منطق را.
- طبعاً شرکت دانشمندان در یک برنامه بر وزن برنامه می افزاید ولی فرصت یافتن برای صحبت در یک برنامه مشهور و پر بیننده در شهرت و معرفت مهمان به مراتب مؤثر تر است.
- من تنها با دو شخصیتی که خودت نام بردی مصاحبه نکرده بلکه در طول پنج سال با عده کثیر اهل سیاست، متخصصین اقتصاد، علمای فرهنگی و اجتماعی و نمایندگان احزاب سیاسی مصاحبه نموده ام و این ادعای پوچ که داکتر صاحب کاظم و محترم فروغ صاحب سبب شهرت برنامه تلویزیونی من شده اند با کمال احترام به هردو شخصیت باز هم این یک تصور بیهوده و دور از واقعیت و بی حد مضحک است. جناب کاظم صاحب در هر دو ماه روی موضوعی تحقیق می کردند و من از ایشان خواهش می کردم که با بیننده های برنامه ام آن را شریک بسازند. جناب داکتر کاظم هر روز جمعه بعد از ادای نماز به اصطلاح بلا ناغه به منزل تلفون نموده که از بخیریت رسیدن مطمئن شوند و در ضمن از هر برنامه با کمال لطف و محبت توصیف می نمودند، اگر داکتر صاحب کاظم در این مورد خموشی اختیار نموده ابراز نظر نمی کند و حقیقت را نمی گوید مختار اند
- از جمله همکاران سایت افغان جرمن آنلاین جناب محترم داکتر سید خلیل الله هاشمیان (چندین بار)، محترمه میرمن ملالی نظام، محترم غوث جانباز، محترم ولی احمد نوری، محترم محمد نعیم بارز و محترم انجنیر احسان الله مایار مهمان برنامه من بوده اند.

- در مهاجرت از پر افتخار ترین دوران آن برای من همین پنج سالی بود که از طریق برنامه «در لابلای واقعیت های افغانستان» در خدمت هموطنان خود بودم و با کمال افتخار بدون «پوز!» گرفتن بر مبنای واقعیت ها می گویم که این بر نامه راه خود را در قلوب زن و مرد افغان در امریکا، اروپا، کانادا، نیوزیلند و شرق میانه پیدا کرده بود و صدای بی صدایان شده و درد های بیکران و رنج های بیشماری که در قفس سینه ها انباشته شده بود از طریق این برنامه بازگو می شد. در طول هفته تعداد بیشمار زن و مرد بیننده این برنامه از طریق تلفون و یا ایمیل با من تماس گرفته از هر برنامه توصیف، تعریف و تمجید می نمودند و من شاهد اشک ریختن گریه هموطنانم بوده ام که احساسات پاک و شریف خود را در برابر مصائب و آلام کشور و مردمش با من شریک می ساختند. یعنی این برنامه بین افغان های بیرون از وطن به اوج شهرت خود رسیده بود.
- مرحوم شخصیت محترم عالم و وطن پرست داکتر صاحب صمد حامد بیننده برنامه ام بوده و تا زمانی که صحت شان اجازه می داد برایم تلفون نموده ضمن توصیف از برنامه هایم مرا تشویق نموده و معلومات ارزنده در بسی موارد به اختیارم می گذاشتند.
- هر برنامه با ابتکار عمل خودم و پدیده های ناب و دلپذیر تهیه شده با استقبال شایان مردم روبرو می شد.
- بلی برنامه توسط مالک تلویزیون قطع و به گفته شما مرا چون «کفش کهنه» به دور انداخت، اما عداوت و خصومت شخصی بر خودت غالب آمد دلیل را عمداً تحریف نموده افسانه سرایی کردی. من با یک شخصیت نهایت محترم، وطن پرست، با دردمند، با احساس، صادق و خدمتگار مردم که یک انسان با مناعت، با غرور، با شهامت و صریح الهجه بودند و هرگز از راست گفتن و بیان واقعیت نمی هراسیدند و با هیچ دشمن مردم سازش نکردند، یعنی مرحوم داکتر عزیزالله لودین مصاحبه نمودم و بی خبر و غافل از این که مناسبات خانوادگی محترم عمر خطاب با داکتر صاحب لودین تیره است و خطاب خشمگین گردید که چرا داکتر لودین با او مصاحبه نکرده خواهش این مصاحبه را با من نموده. لذا خلاف عرف اطلاعاتی قبل از پخش مصاحبه و بعد از آن به تحقیر، توهین داکتر لودین پرداخته و بالمقابل از امیر اسمعیل خان دفاع نمود.
- این روش آقای خطاب در برابر مهمان برنامه ام و یک شخصیت محترم با تمام روابط و مناسبات حسنه که با عمر خطاب داشتم این نوع موقف گیری اش را خلاف اصول دانسته در آخرین برنامه ام با شهامت و جرأت احتجاج نموده و خاطر ام را آسوده ساختم که منجر به قطع برنامه ام گردید، گرچه داکتر صاحب کاظم مرا توصیه به خویشتن داری نمودند و گفتند پل را خراب نسازم ولی برای من صیانت استقلال فکری و تن ندادن به شرائط نامطلوب مهمتر از ادامه برنامه بود.
- قطع برنامه برای همه وطن دوستان، واقعیت پرستان، عاشقان و شیفتگان افغانستان مأیوس کننده و دل شکننده بود و همکاران قلمی سایت افغان جرمن آنلاین با نوشته های پر محتوی نظر خود را در زمینه ابراز داشتند که قید حافظه آرشیف سایت است. البته برای خود فروختگان، مفسدین و جانپان و ناقضین حقوق بشر قطع برنامه موجب خوشنودی و شادمانی گردید.
- مالک تلویزیون با قطع برنامه تیشه به ریشه خود زده و در حدود هفتاد فیصد بیننده را از دست داد و عضویت در تلویزیون قوس نزولی خود را پیمود.
- اندر باب همکاری ام با سایت افغان جرمن آنلاین، در بدو مرحله بعضی برنامه های تلویزیونی ام در بخش ویدیویی سایت نشر می شد، بعداً محترم قیس کبیر، محترم سیدال هومان و محترمه ملالی نظام مرا تشویق به همکاری با سایت نموده و در مورد تایپ مضامین به دری در کمپیوتر مرا مدد رسانیدند، من در آن آوان معرفت شخصی با دانشمند فرهیخته شخصیت ملی گرا جناب ولی احمد نوری نداشتم، همکاری با سایت افتخار معرفت با همه دوستان را بشمول نوری صاحب برایم میسر ساخت.
- من به دوستی محترم ولی احمد نوری افتخار می نمایم اما حلقه غلامی کسی را بگوش نیاویخته ام مثل دیگرانی که حلقه غلامی غلامان را به افتخار بگوش آویختند.

- نادان کسی است که در زیر نقاب لقب کانديد اکادمسين پا از گلیم مباحث علمی فراتر مانده به اشخاص، خانواده های شان قوم و محل بود و باش شان تعرض، توهین و هتک حرمت نموده با تظاهر به دانا بودن، فضل و دانش پای موضوعات نا مرتبط را در میان آورد الفاظ ناموزون را بکار ببرد.
- در مورد سلطنت طلبی باید گفت که اگر دمو کراسی و آزادی عقاید نزد خودت مفهوم و ارزشی دارد سلطنت طلبی کدام گناه، جنایت و خیانت نبوده هر انسان حق انتخاب مکتب سیاسی خود را دارد. صرف نظر از عوامل دیگر بررسی رویداد های بعد از کودتایی ۲۶ سرطان و سقوط سلطنت از سال ۱۹۷۳ تا امسال ۲۰۱۶، هر افغان با درک، با احساس، واقع بین، مردمی و وطن پرست را ولو که مخالف نظام شاهی بودند به این واقعیت متقاعد ساخت که با ساختار اجتماعی افغانستان و برای رفاه، آسایش و آرامش مردم و صیانت وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان مناسب ترین و بهترین نظام، نظام شاهی بوده، البته منورین و اقشار آگاه خواهان اصلاحات بنیادی در چوکات همان نظام بودند که آرام آرام با طرح های وسیع البنیاد و تدبیر و فراست صدراعظم جوان شهید محمد موسی شفیق تحقق پیدا می کرد. کاسه لیسی سلطنت، چاپلوسی و غیره کلماتی است که به گفته داکتر صاحب کاظم توسط سیستمی تشخوار می گردد و اگر تو را پادو و پارو کش نظام تباه کن و جنایت پیشه مزدور شوروی بگویم، در حالی که واقعیت است، اما مناسب حال این بحث نیست.
- در اخیر برایت توصیه می کنم که برای تربیت مجدد و تزکیه اخلاق مضمون علمی و تحقیقی دانشمند محترم ف. هیرمند را در مورد «نفرت» بخوانی و جای خود را در تعریفات آن بیابی.

والسلام

